

کوتاه‌شدگی واکه‌ای در زبان فارسی

یونس عزیزیان*

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا**

چکیده

در مقاله‌ی حاضر به بررسی فرایند کوتاه‌شدگی واکه‌ای در زبان فارسی پرداخته‌ایم. در مراحل پژوهش، نخست با بررسی کامل فرهنگ یک‌جلدی معین و بیش از یک‌صد هزار بیت شعر از دیوان شاعران بزرگ پارسی‌سرا، واژه‌هایی را که دست‌خوش فرایند کوتاه‌شدگی واکه‌ای قرار گرفته بودند، به‌عنوان داده‌های تحقیق، گردآوری نمودیم. سپس، با تحلیل داده‌ها، قواعد واجی ناظر بر کوتاه شدن هر یک از سه واکه‌ی کشیده‌ی \a, i, u\ به واکه‌های کوتاه متناظر آن‌ها؛ یعنی [a, e, o] در ساختمان واژه‌های زبان فارسی را ارائه و حوزه‌ی عملکرد و بسامد رخداد هر یک را مشخص کردیم. در ادامه، ضمن شناسایی همخوان‌هایی که بافت آوایی لازم برای کوتاه شدن هر یک از واکه‌های کشیده را فراهم می‌نمودند، دریافتیم که کوتاه شدن واکه به نوع همخوان پس از واکه بستگی ندارد، بلکه آنچه بیش از هر چیز تعیین‌کننده است، وزن هجا و تعداد موراهای موجود در میانه‌ی آن است. به‌طورکلی، نتایج این پژوهش نشان داد که در زبان فارسی هجای متوسط دو مورایی هجای بهینه است و این زبان تمایل دارد که با به‌کارگیری انواع فرایندهای آوایی که یکی از مهم‌ترین آن‌ها کوتاه‌شدگی واکه‌ای است به ساخت هجای متوسط دو مورایی در هر هجا نزدیک شود.

کلیدواژه‌ها: کوتاه‌شدگی واکه‌ای، قواعد واجی، وزن هجا، مورا

* دکترای زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، azizianyu@gmail.com،

** دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، akord@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۱

۱. مقدمه

زبان همواره در حال تغییر و تحول است و با حفظ کارایی و کارکرد ارتباطی خود تلاش در ساده‌تر نمودن صورت‌های زبانی موجود دارد. این دگرگونی‌ها در حوزه‌های مختلف زبان روی می‌دهند که از آن جمله می‌توان به تغییر در ساختمان آوایی و هجایی واژه‌ها، به‌ویژه تغییر در کیفیت و کمیت واژه‌ها اشاره کرد. واژه‌های موجود در ساختمان هر واژه در بافت‌های زبانی خاص دست‌خوش انواع تغییر می‌شوند. در مقاله‌ی پیش‌رو کوتاه‌شدگی واژه‌های کشیده $\{a, i, u\}$ در ساختمان واژه‌های زبان فارسی بررسی شده است.

هدف از این پژوهش دست یافتن به قواعد حاکم بر کوتاه‌شدگی واژه‌ای (vowel reduction or shortening) در ساختمان آوایی واژه‌های زبان فارسی و پی بردن به اصول کلی حاکم بر ساختمان هجایی و آوایی واژه‌های این زبان است. هدف به‌نوعی در این مقاله پاسخ به این دو پرسش است که: ۱- در چه مواردی واژه‌های کشیده‌ی زبان فارسی کوتاه می‌شوند؟ ۲- چه قواعدی را می‌توان بر این کوتاه‌شدگی‌ها حاکم دانست؟

۲. روش تحقیق

نخست به گردآوری واژه‌هایی پرداختیم که کوتاه‌شدگی واژه‌ای در مورد آن‌ها رخ داده بود. برای نیل به این مقصود، فرهنگ لغت یک‌جلدی ۴۰ هزار واژه‌ای محمد معین را، به دلیل روزآمدتر بودن نسبت به سایر فرهنگ‌های موجود، انتخاب و حدود ۳۰۰ واژه را که در مورد آن‌ها کوتاه‌شدگی واژه‌ای رخ داده بود از آن استخراج نمودیم. از آنجا که واژه‌ها به هنگام ایفای نقش در ساختمان شعر تغییر یافته و سعی در تطبیق ساختمان آوایی خود با موسیقی حاکم بر شعر دارند، مجموعه اشعار شاعران نامور ایران‌زمین از جمله شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ، غزلیات سعدی، مثنوی معنوی مولانا، دیوان عراقی، دیوان پروین اعتصامی، ناصر خسرو و فرخی سیستانی؛ یعنی بیش از یک‌صد هزار بیت شعر نیز بررسی و برخی از ابیاتی که در آن‌ها کوتاه‌شدگی واژه‌ای رخ داده بود، انتخاب و به آن‌ها به‌عنوان شاهد در جای مقتضی استناد شد. در ادامه تلاش نمودیم که این دست از تغییرات آوایی، با توجه به قواعد آوایی حاکم بر زبان فارسی و نیز با توجه و تأکید بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی و موسیقایی ساختمان آوایی و هجایی واژه‌ها بررسی شوند. درنهایت کوشیدیم تا با بررسی تناوب‌های واجی (phonological alternations) (در صورت وجود)،

قواعد کوتاه‌شدگی واکه‌ای حاکم بر آن‌ها را ارائه نموده، به کلی‌گویی، ارائه تعمیم و تبیین آن‌ها در چارچوب قواعد آوایی زبان فارسی بپردازیم.

۳. پیشینه پژوهش

آنچه در نگاه نخست، به‌طور کلی، از جستجو در میان منابع و پژوهش‌های واج‌شناختی و آواشناختی به چشم می‌خورد این است که فرایند کوتاه‌شدگی واکه‌ای از سوی زبان‌شناسان کمتر مورد توجه قرار گرفته است و تنها برخی منابع، آن‌هم به‌اختصار، و تنها در حد بیان نمونه‌هایی چند از مصادیق مختلف آن، این فرایند را مورد توجه قرار داده‌اند.

۱.۳ درباره زبان فارسی

از میان پژوهش‌هایی که در زبان فارسی صورت پذیرفته تنها برخی از دستورهای سستی به فرایند کوتاه‌شدگی واکه‌ای پرداخته‌اند که از آن میان می‌توان به قریب و دیگران (۱۳۸۵) و ناتل خانلری (۱۳۶۶) اشاره کرد. در این دستورها کوتاه‌شدگی واکه‌ای به‌عنوان یکی از مصادیق تخفیف در زبان مورد بررسی قرار گرفته است. قریب و دیگران (۱۳۸۵: ۲۲) کوتاه‌شدگی واکه‌ای را به‌عنوان یکی از نمودهای تخفیف مطرح کرده و تنها به یکی از مصادیق آن تحت عنوان: «حذف الف پیش از هاءِ ملفوظ»، مانند تبدیل واژه‌های تباه ← تبه، شاه ← شه، راه ← ره و... اشاره کرده است.

صادقی (۱۳۶۹) به کوتاه‌شدگی واکه‌های کشیده‌ی فارسی در جایگاه قبل از همخوان دمشی [h] اشاره کرده است. وی بیان می‌دارد که این تبدیل در سایر واژه‌های فارسی نیز سابقه داشته و اختصاص به لهجه‌های مرکزی ندارد. واژه‌های «راه، شاه، کاه، کوه، گروه» و غیره در ادوار گذشته به «ره، شه، که، گه، گره» تبدیل شده و این تبدیل‌ها ابتدا در زبان گفتار لاقفل در برخی مناطق - پیدا شده و از آنجا به شعر راه یافته است و ضرورت‌های شعری در آن دخالتی نداشته‌اند. به‌عنوان نمونه، واژه‌های «نگه» در فعل «نگه‌داشتن»، «پیره‌ن» به‌جای «پیراهن» و «مهمان» به‌جای «میهمان» در فارسی گفتاری تنها صورت متداول این واژه‌ها می‌باشند. به اعتقاد وی، در کوتاه شدن /i/ به [e] در فارسی پهلوی، کوتاه شدن واکه‌ی کشیده به کوتاه در جایگاه قبل از همخوان سایشی /h/ در واژه‌هایی مانند دیوانگه

/divanjeh/ و یاره /jareh/، موجب شده است تا /h/ در پسوند این کلمات حفظ شود (همان).

ناتل خانلری (۱۳۷۳: ۱۲۳-۱۲۵) به هنگام سخن از واژه‌های کشیده در زبان فارسی ابتدا با پیش کشیدن بحثی تاریخی درباره‌ی انواع واژه‌های کوتاه و کشیده، تعداد واژه‌های کشیده را تا چند قرن پیش پنج واژه دانسته است که عبارت بوده‌اند از: ۱- یاء مجهول [ē] که در خط فارسی همانند «ی» نوشته می‌شده است و در واژه‌هایی مانند *سیر* (ضد گرسنه) و *شیر* (جانور درنده) به چشم می‌خورده است. ۲- واو مجهول [ō] که در خط فارسی مانند «و» نوشته می‌شده است.^۱ وی به نقل از سیوییه می‌گوید که: "این حرف در زبان تازی نیست و آن را به حرف دیگر (که واو ماقبل مضموم است) بدل می‌کنند و کلمات *زور* و *آشوب* را مثال می‌آورد". ایشان در ادامه بیان می‌کند که تلفظ این دو واژه در فارسی دری از چند قرن پیش تغییر یافته و به «واو» و «یاء» معروف بدل شده‌اند (همان: ۱۲۳). در حقیقت فارسی در مقطعی از تاریخ تحول خود، از کشش به‌عنوان یک عامل واجی استفاده کرده است. این تمایز امروزه در برخی لهجه‌ها و آثار ادبی به‌جای مانده از فارسی معیار به چشم می‌خورد (Gordon, 2006: 171). ۳- [a] چنانکه در واژه‌های *باد*، *راه* و *دار* می‌آید. ۴- [i] چنانکه در واژه‌های *پیر* و *بینی* می‌آید. ۵- [u] چنانکه در واژه‌های *نوش*، *موش* و *خو* دیده می‌شود. سه واژه‌ی اخیر همیشه کشیده تلفظ می‌شوند مگر آنکه بعد از آن‌ها واژه‌ی دیگری بیاید (ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۱۲۴). ابوالقاسمی (۱۳۸۵: ۱۵۰) واژه‌های کشیده‌ی زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی^۲ را پنج واژه‌ی ذکر شده در فوق می‌داند. ناتل خانلری (۱۳۷۳: ۱۴۶) به کوتاه‌شدگی واژه‌های کشیده در جایگاه قبل از خیشومی [n] اشاره کرده و بیان می‌دارد که اختلافی در امتداد واژه‌هایی مانند *خاک* با *خان*، *خوب* با *خون* و *دیر* با *دین* وجود دارد و به‌موجب آن واژه‌های اول از این سه جفت (*خاک-خوب* - *دیر*) معادل یک هجای کشیده و یک هجای کوتاه (-U) شمرده می‌شوند و واژه‌های دوم (*خان-خون-دین*) تنها معادل یک هجای کشیده (-) به‌حساب می‌آیند. به‌عبارت‌دیگر کشش واژه‌های کشیده، در سه واژه‌ی دوم به دلیل پایین آمدن نرم‌کام و خروج دنباله‌ی ارتعاشات واژه‌ی پیش از همخوان خیشومی [n] از حفره خیشوم، کمتر از سه واژه‌ی نخست بوده و در این موارد نوعی کوتاه‌شدگی واژه‌ای رخ داده است. ثمره (۱۳۸۳: ۸۵) ذیل بحث کشش واژه‌ها، دلیل کوتاه‌شدگی واژه‌های کشیده را در گونه‌ی شعری زبان فارسی در اثر تبعیت ساختمان هجایی واژه از نظام عروضی شعر می‌داند. تبدیل

واکه‌های کشیده‌ی {a, u, i} به ترتیب به واکه‌های کوتاه {a, o, e} سابقه‌ای تاریخ دارد. به طوری که در گذر از فارسی میانه و پهلوی به فارسی نو بسیاری از واژه‌های دارای واکه‌های کشیده، به واژه‌هایی با واکه‌های کوتاه تبدیل شده‌اند. به عنوان مثال، در گذر از پهلوی به فارسی نو در تحول واژه‌های: /xiʃt/ ← خشت [xeʃt]، /kiʃvar/ ← کشور [keʃvar]، /baxʃiʃ/ ← بخشش [baxʃeʃ]، /dih/ ← ده [deh] و /zrih/ ← زره [zereh]، واکه‌ی کشیده‌ی /i/ به واکه‌ی کوتاه [e] تبدیل شده است. در تحول واژه‌ی /spahbat/ ← سپهبد [sepahbod]، واکه‌ی کشیده‌ی /a/ به واکه‌ی کوتاه [a] تغییر یافته است. و در تحول واژه‌های: /kuʃt/ ← کُشت [koʃt]، /gurg/ ← گرگ [gorg]، /guft/ ← گفت [goft]، /hunar/ ← هنر [honar] واکه‌ی کشیده‌ی /u/ به واکه‌ی کوتاه [o] تبدیل شده است.

۳.۲ دربارهٔ زبان‌های دیگر

ینسن (John T. Jensen) کوتاه‌شدگی را عمل مقابل کشش (lengthening) دانسته و به بیان یکی از مصادیق آن می‌پردازد؛ به طور کلی یک واکه به هنگام قرار گرفتن در جایگاه قبل از یک همخوان بی‌واک (voiceless consonant) از زمانی که در جایگاه پایانی واژه و یا قبل از یک همخوان واک دار (voiced consonant) قرار می‌گیرد، کوتاه‌تر تولید می‌شود. به عنوان مثال، واکه‌ی [i:] در واژه‌ی beat کوتاه‌تر از همین واکه در واژه‌های bee و bead ادا می‌شود (Jensen, 2004: 59). در زبان انگلیسی تلفظ واژه‌هایی نظیر the, are, to هنگامی که به تنهایی تولید شده و یا در سطح جمله تکیه می‌گیرند، نسبت به زمانی که در یک جایگاه فاقد تکیه در سطح جمله یا گروه نمود می‌یابند متفاوت است. بدین شکل که به تنهایی یا در صورت گرفتن تکیه، به ترتیب به صورت [tu:]، [a:]، [ði:] تلفظ، و در گفتار عادی، به هنگام تکیه نگرفتن در سطح جمله یا گروه، به عنوان مثال در عباراتی نظیر: the apple [ðɪ'æpl]، they are gone [ðeɪ ə 'gɒn] و he wants to eat [hi: 'wɒnts tə 'i:] واکه‌های (کشیده) آن‌ها به ترتیب به واکه‌های کوتاه [ə] در to و are و [ɪ] در the تبدیل می‌شوند. به عبارت دیگر، زمانی که واژه‌هایی از این دست در سطح جمله تکیه می‌گیرند و یا به تنهایی ادا می‌شوند واکه‌ها می‌توانند تمامی ویژگی‌های کیفی و کمی مختص واکه‌ها را داشته باشند. ولی در گفتار به هم پیوسته، واژه‌ها برخی همخوان‌های خود را از دست داده و امکان حضور انواع مختلف واکه در ساختمان آن‌ها به طور چشم‌گیری کاهش می‌یابد و فقط محدود به سه واکه‌ی [ɪ, u, ə] می‌شود (Gussmann, 2002: 124). لدِفوگد (Ladefoged) نیز معتقد است که در زبان

انگلیسی واکه‌های کشیده‌ی موجود در هجاهای بدون تکیه، معمولاً کوتاه شده و به واکه‌ی [I] یا [ə] تبدیل می‌شوند. به‌طور کلی، هر واکه در بافت تکیه‌دار کشیده‌تر از بافت بدون تکیه تولید می‌شود (2006: 94-95).

۴. تعریف کوتاه‌شدگی واکه‌ای

کوتاه‌شدگی واکه‌ای یکی از فرایندهای واج‌شناختی شناخته‌شده است؛ واکه‌های خاصی ممکن است در جایگاه‌های فاقد تکیه (unstressed or atonic position) در ساختمان واژه، دچار تغییرات کمی و کیفی شوند. به بیان دیگر، واکه‌های فاقد تکیه دست‌خوش فرایند خنثی‌شدگی (neutralization) می‌شوند (Hayes et al., 2004: 191). واژه‌ها به هنگام تولید به‌صورت منفرد و خارج از بافت آوایی، به شکل قوی (strong form) خود ظهور می‌یابند، ولی زمانی که در زنجیره‌ی آوایی جمله به‌عنوان یک سازه ادا می‌شوند، شکل ضعیف (weak form) آن‌ها تبلور می‌یابد. آنچه باید در اینجا مورد تأکید قرار گیرد وجود رابطه‌ی نزدیک بین صورت‌های خاص آوایی و تکیه است. در جایگاه‌های دارای تکیه تمام واکه‌ها به‌استثنای واکه‌ی شوا [ə] می‌توانند ظاهر شوند؛ درحالی‌که در جایگاه‌های فاقد تکیه واکه‌ی شوا تناوب غالب محسوب می‌شود (هرچند که [I, i] و به‌ندرت [U] نیز به چشم می‌خورند، که این موارد در زبان انگلیسی صدق می‌کنند). در کل، جایگاه‌های فاقد تکیه نسبت به جایگاه‌های تکیه‌بر، تعداد واکه‌ی محدودتری را می‌پذیرند. به دلیل وسعت وجود واژه‌های دارای صورت‌های ضعیف و قوی در زبان، باید کوتاه‌شدگی واکه‌ای را به‌عنوان یک قاعده‌ی زبانی واجی به‌شمار آورد. این بدین معناست که به‌جز یک دسته از واکه‌ها که نقش هسته‌ی هجا را در جایگاه‌های تکیه‌بر ایفا می‌کنند، تنها دسته‌ی کوچک‌تری از واکه‌ها وجود دارند که می‌توانند به‌عنوان هسته‌ی هجا در جایگاه‌های فاقد تکیه ایفای نقش کنند. به بیان دیگر، جایگاه فاقد تکیه دارای ویژگی‌های موسیقایی و ملودیک خاص خود، نظیر ظهور شوا [ə] در آنجاست. می‌توان چنین گفت که کیفیت‌های واکه‌ای متنوع و متفاوت جایگاه‌های دارای تکیه، در جایگاه‌های فاقد تکیه محدود و منحصر به واکه‌ای می‌شود که دارای کیفیتی نامعلوم است: نه پیشین است نه پسین، نه افراشته است و نه افتاده. این واکه جایگاه مرکزی نمودار واکه‌ای را اشغال کرده است. همین منجر به محدود شدن فهرست تناوب‌هایی می‌شود که می‌توانند در جایگاه‌های فاقد تکیه ظاهر شوند (Gussmann, 2002: 125). البته، این بدان معنا نیست که واکه‌های استفاده‌شده در ساختمان هجاهای فاقد تکیه

همواره دچار کوتاه‌شدگی می‌شوند، بلکه تمامی واکه‌های این زبان می‌توانند با همان کشش اصلی خود نیز در هجاهای فاقد تکیه به کار روند (Ladefoged, 2006: 95). به‌طور کلی، می‌توان گفت که واکه‌های کامل (کشیده) کم‌وبیش از ظهور در هجاهای فاقد تکیه منع می‌شوند و برعکس، از حضور شوا در جایگاه تکیه‌بر (stressed or tonic position) توسط قواعد آوایی زبان انگلیسی خودداری می‌شود. بنابراین شوا را می‌توان به‌نوعی نمونه‌ی اعلاء (prototype) واکه‌های قابل به‌کارگیری در جایگاه‌های فاقد تکیه دانست (Ibid). اضافه کردن برخی پسوندهای خاص به پایه، ممکن است منجر به اتصال تکیه به هجاهای دیگر و به‌طور کلی، تغییر جایگاه تکیه در سطح واژه شود. این تغییر جایگاه تکیه نیز به‌نوبه‌ی خود باعث رخ دادن جایگزینی‌های واکه‌ای بین برخی واکه‌های دارای تکیه و واکه‌ی شوای جایگاه فاقد تکیه می‌گردد. به‌عنوان مثال، می‌توان جایگزینی [æ] با [ə] در پایه‌ی [æd] add در اثر اضافه شدن پسوند -tion [ʃən] - به آن؛ یعنی [ə'diʃn] addition، را به نمونه آورد (Ibid: 139).

به هنگام سخن گفتن از کشش آواها- چه همخوان و چه واکه- نیز ممکن است بحث کوتاه‌شدگی مطرح شود. ارزش‌های کشیده (long) و کوتاه (short) واجی در هر زبانی، به‌طور قراردادی، هم برای واکه‌ها و هم همخوان‌ها قابل تشخیص‌اند (Crystal, 2003: 263). کشش یا طول واکه، عبارت است از: مدت زمانی که برای تولید واکه در شرایط عادی صرف می‌شود. اینکه می‌گوییم «شرایط عادی»، برای آن است که طول واکه را می‌توان به‌دلیخواه کم‌وزیاد کرد (ثمره، ۱۳۸۳: ۸۴). مشخص کردن دقیق میزان کشش یک واکه کاری دشوار و تا حدودی غیرممکن است. از این رو می‌بینیم که در سنت زیباشناسی به‌جامانده از یاکوبسن (شامل SPE)، کشش را در ارتباط با مشخصه‌ی سختی (tenseness) مورد بررسی قرار داده‌اند. بنابراین مشخصه‌ی [+سخت] نظام واکه‌ای را به دو بخش تقسیم می‌کند و کشش تا حدودی نمایانگر سختی است. در SPE واکه‌های سخت با انحراف نسبتاً بیشتری که نسبت به واکه‌های غیر سخت (نرم) از جایگاه ختشی -مرکز نظام واکه‌ای- دارند، مشخص می‌شوند. پس، مثلاً در زبان آلمانی، واکه‌های /i: e: u: o: a:/ دارای مشخصه‌ی [+سخت] و واکه‌های /ɪ ɛ ʊ ə a/ دارای مشخصه‌ی [-سخت] می‌باشند. به‌علاوه، در مورد واکه‌های حاشیه‌ای (که در حاشیه‌های نمودار واکه‌ای قرار دارند) معمولاً فرض بر این است که در یک جفت نرم/سخت، واکه‌ی سخت (اگر افتاده نباشد) بسته‌تر از واکه‌ی نرم خواهد بود (Lass, 1984: 91). کشش در پاره‌ای از زبان‌ها می‌تواند یک عامل واجی باشد؛

یعنی کم‌وزیاد شدن آن موجب تقابل معنایی می‌گردد (ثمره، ۱۳۸۳: ۸۴). از جمله‌ی این زبان‌ها می‌توان عربی و فنلاندی (Finnish) را به نمونه آورد. همخوان‌های کشیده نیز در زبانی مانند لیتوانیایی (Lithuanian) با جفت کوتاه خود در تقابل قرار می‌گیرند و در نظام واجی این زبان ارزش تمایزدهندگی دارند. در انگلیسی تمایز یادشده بین واکه‌های کوتاه و کشیده همانند واکه‌های زبانی مانند عربی تنها در کشش واکه‌ها نیست، بلکه کیفیت واکه‌ها نیز در اثر کوتاه شدن تغییر می‌کند (Crystal, 2003: 263). در زبانی مانند فارسی، کشش صرفاً یک عامل آوایی به حساب می‌آید. تفاوت واکه‌های کوتاه و کشیده‌ی زبان فارسی همانند واکه‌های عربی تنها در کشش آن‌ها نیست؛ یعنی آنچه به واکه‌های فارسی نقش تمایزدهندگی یا ایجاد تقابل معنایی می‌بخشد تفاوت‌های کیفی است و نه کمی (ثمره، ۱۳۸۳: ۸۵). در این باره ناتل خانلری می‌گوید: «در عربی واکه‌ها از حیث محل حدوث و زنگ صوت سه نوع است (فتمحه، ضمه، کسره) و سه حرف مدّ درست از همین مخارج ادا می‌شود و همان زنگ را دارد و تفاوت آن‌ها جز در امتداد نیست» (۱۳۷۳: ۱۲۴). وی در ادامه بیان می‌کند که در مورد زبان فارسی این‌گونه نیست و واکه‌های کوتاه با جفت کشیده‌ی آن‌ها نه تنها به لحاظ کشش که به لحاظ زنگ و کیفیت و مخرج صدا نیز باهم متفاوت‌اند (همان: ۱۲۵). در زبان فارسی گاه کیفیت واکه‌ها نیز در اثر کوتاه شدن تغییر می‌کند (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۵۴). زبان‌ها معمولاً از یک درجه از کشش استفاده می‌کنند، البته این امکان وجود دارد که درجات مختلفی از کشش را نیز مورد استفاده قرار دهند (Crystal, 2003: 263). کشش در رابطه با واکه‌ها دارای درجاتی است و بسته به میزان دیرش واکه‌ها آن را با نشانه‌های [:]، [.] و [˘] به ترتیب برای کشش کشیده، متوسط و کوتاه آوانویسی می‌کنند (حق‌شناس، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

کوتاه‌شدگی واکه‌ای را می‌توان در ارتباط با بحث قدرت واجی (phonological strength) نیز مطرح کرد. تقویت (fortition or strengthening) و تضعیف (lenition or weakening) دو فرایند شناخته‌شده‌ی واجی در بحث پیش‌آمده هستند (Lass, 1984: 177). تضعیف، به‌طور کلی، به معنای کم شدن درجه‌ی گیرش و انسداد در یک آوا، کم‌وبیش در امتداد میزان‌های (الف) و (ب) است. میزان (الف) تغییر در نوع بست (stricture) تولیدی آوا، از بسته‌ترین به بازترین، و در نهایت حذف محل تولید دهانی یا حذف کامل واحد واجی، و میزان (ب) تغییر در حالت چاکنای را نشان می‌دهد.

الف - انسدادی‌ها ← زنشی‌ها ← سایشی‌ها ← نیم‌واکه‌ها ← ∅

ب- دمیده‌ی بیواک ← نادمیده‌ی بیواک ← واک دار

در میزان‌های (الف) و (ب)، هرچه از راست به چپ حرکت کنیم در جهت تضعیف گام برداشته‌ایم. نقطه‌ی مقابل تضعیف، تقویت است. در میزان‌های فوق، اگر از چپ به راست حرکت کنیم در جهت تقویت گام برداشته‌ایم (Jensen, 2004: 56-57). شاید بهترین راه برای مطالعه‌ی فرایندهای تقویت و تضعیف پرداختن به این فرایندها در پرتو سه سنجه‌ی: ۱- میزان باز بودگی (openness) بست دهانی ۲- رسایی (sonority) و ۳- غیر دهانی شدگی (de-oralization) (سعی در هرچه کمتر به کار گرفتن بست تولیدی دهانی در هنگام تولید آواها) باشد. بر این اساس، هرچه به سمت باز بودن مجرای عبور هوا در تولید آواها، رساتر بودن آوا و نیز استفاده و انقباض کم‌تر اندام‌های گویایی گام برداریم، در جهت تضعیف گام برداشته‌ایم. به‌طورکلی، ایجاد تغییر در تلفظ آواها در جهت تضعیف، در زبان‌های بشری، طبیعی‌تر از حرکت در جهت تقویت است (Lass, 1984: 178-179).

کوتاه یا کشیده بودن واکه عامل مهمی در تعیین وزن هجا (syllable weight) به شمار می‌آید. به‌عنوان مثال، در زبان لاتین هجاهای بسته و هجاهای دارای واکه‌های کشیده، وزنی سنگین‌تر از هجاهای حاوی واکه‌های کوتاه و همچنین هجاهای باز دارند. از مهم‌ترین عناصری که در وزن هجا تأثیرگذار هستند می‌توان به اوزان شعری و بحرهای عروضی (poetic metrics)، کشش جبرانی (compensatory lengthening)، تخصیص لحن (tone assignment)، جنبه‌های کمی ساخت هجا (quantitative aspects of syllable structure) و اتباع یا دوگان سازی (reduplication) اشاره کرد (Gordon, 2006: 1).

کشش واکه به‌طورکلی تحت تأثیر بافتی که در آن قرار می‌گیرد تغییر می‌کند. گاهی کشش واکه‌های به‌اصطلاح کوتاه بیشتر از واکه‌های کشیده است. در زبان فارسی، کوتاه‌شدگی واکه در وزن هجا تغییر ایجاد می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، کوتاه شدن واکه‌ها موجب کاهش وزن هجا به لحاظ کمی می‌شود (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۵۴).

۵. تأثیر ساخت هجا بر کوتاه‌شدگی واکه

کریستال (David Crystal) هجا را واحدی از تلفظ می‌داند که معمولاً بزرگ‌تر از یک آوا و کوچک‌تر از یک واژه است (2003: 447). هجا واحدی بنیادی و درعین حال مبهم (elusive) در واج‌شناسی است. هر واژه متشکل است از یک هجا یا توالی چند هجا (Trask, 2007: 285). نخستین تعریف آواشناختی از هجا توسط استنسن (R.H. Stetson) این‌گونه ارائه شد

که هجا با ضربه‌های ناشی از حرکت ماهیچه‌های داخل قفسه‌ی سینه؛ یعنی شش‌ها (تپش سینه (chest pulse)) مرتبط است و گویشور هر هجا را یک‌باره به‌صورت یک فعالیت ماهیچه‌ای مستقل تولید می‌کند (Lass, 1984: 248). در تعریفی دیگر هجا را کمترین حرکت ناشی از فعالیت آغازش‌گر (Initiator activity)^۴ وابسته به یک تأخیر لحظه‌ای می‌دانند که یا از سوی خود آغازش‌گر و یا معمولاً توسط یک انسداد ناشی از تولید یک همخوان بر آغازش‌گر تحمیل شده است (Catford, 1992: 179). به عبارتی کتفورد (Catford) پیشنهاد می‌کند که گفتار در قالب رهش‌های (burst) اندازه‌گیری شده‌ای از قدرت آغازش‌گر (initiator power) یا گام‌ها (feet) که اساسی‌ترین واحدهای موزون هر زبان هستند، تولید می‌شود. به‌عنوان مثال در زبان انگلیسی هر رهش آغازش‌گر معادل یک هجای تکیه‌دار است و فاصله‌ی بین هجاهای تکیه‌دار کم‌وبیش برابر است (Lass, 1984: 248). زبان‌هایی از این دست دارای وزن تکیه‌ای هستند. از سوی دیگر، برخی زبان‌ها دارای وزن هجایی‌اند. در این زبان‌ها واحد وزن هجا می‌باشد و باید هجاهای همانند در مدت‌زمان‌های برابر تولید شوند. زبان فارسی دارای وزن هجایی است و برای رعایت وزن طبیعی آن باید همه‌ی هجاهای همانند را با مدت‌زمان برابر تولید نمود (حق‌شناس، ۱۳۸۶: ۱۲۹-۱۳۰).

دو نوع نظریه سعی در ارائه تعریفی از ماهیت هجا دارند؛ نخست، نظریه‌هایی که در آن‌ها تعاریف بر مبنای ویژگی‌های آواها، نظیر رسایی (sonority) (انرژی آکوستیکی) یا برجستگی (prominence) (ترکیبی از مشخصه‌های رسایی، کشش، تکیه و زیرومی) ارائه می‌گردد. دوم، نظریه‌هایی که هجا را به‌عنوان واحدی تلقی می‌کنند که در سازمان‌دهی آواهای یک پاره‌گفتار مورد استفاده قرار می‌گیرد (Ladefoged, 2006: 242). ترکیب هجا در هر زبان تابع طرح‌ها و الگوهای از پیش تعیین‌شده‌ای است که بخشی از نظام واجی آن زبان را تشکیل می‌دهند (ثمره، ۱۳۸۳: ۱۱۱). به‌عبارت‌دیگر، آرایش آواهای یک هجا در هر زبان، از نظام واجی آن زبان تبعیت می‌کند. ساخت هجایی زبان فارسی در روستا (CV(C(C)) است (حق‌شناس، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

در فارسی سه نوع هجا وجود دارد که عبارت‌اند از: کوتاه (cv)، متوسط (cvc) و کشیده (evcc) (حق‌شناس، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۳۸). برای اندازه‌گیری وزن هجا از واحدی به نام مورا (mora) استفاده می‌کنند که با μ نشان داده می‌شود. مورا در مطالعات مربوط به وزن، به کوچک‌ترین واحد وزنی اطلاق می‌شود که برای محاسبه‌ی کشش و وزن هجا به کار می‌رود (Malmkjær, 2002: 197). یک مورا برابر است با مدت‌زمان تولید یک هجای کوتاه

(CV). هجاهای سبک، تک‌مورایی (monomoraic) و هجاهای سنگین، دومورایی (bimoraic) هستند (Crystal, 2003: 299). تحقیقات انجام‌شده در مورد هجاهای فارسی نشان می‌دهند که هجاهای سنگین cvc و cv: (همخوان و واکه‌ی کشیده) پررخدادترین هجاها در این زبان می‌باشند (Gordon, 2006: 171).

هجا را در ارتباط با شعر و موسیقی در زبان فارسی بر چهار نوع دانسته‌اند: هجای کوتاه، هجای متوسط^۵، هجای کشیده و هجای کشیده‌تر. هجای کوتاه هجایی است که از یک همخوان و یک واکه‌ی کوتاه تشکیل شده است (cṽ). هجای متوسط دو صورت دارد: الف- دو همخوان که یک واکه‌ی کوتاه در میان آن‌ها قرار گرفته باشد (cṽc) و ب- از یک همخوان و یک واکه‌ی کشیده تشکیل شده باشد (cv:). هجای کشیده نیز دو صورت دارد: الف- متشکل از یک همخوان آغازی، یک واکه‌ی کوتاه و دو همخوان پایانی است (cvcc) و ب- متشکل از دو همخوان است که واکه‌ی کشیده در میان آن‌ها قرار گرفته است (cv:c). هجای کشیده‌تر متشکل از یک همخوان آغازی یک واکه‌ی کشیده و دو همخوان پایانی است (cv:cc) (دهلوی، ۱۳۸۵: ۲۹-۲۶).

در ادامه به بررسی و تحلیل داده‌های گردآوری‌شده می‌پردازیم تا از این رهگذر تناوب‌های موجود در مورد هرکدام از واکه‌های موردبحث را شناسایی کرده و ضمن مشخص نمودن صورت زیرساختی آن‌ها، قواعد واجی حاکم بر رفتار آوایی هرکدام را ارائه کنیم.

۶. تحلیل داده‌ها

۱.۶ کوتاه‌شدگی واکه‌ی /a/ به [a]

این نوع کوتاه‌شدگی هم در گفتار، هم در نوشتار و هم در شعر دیده‌شده است. در این قسمت ابتدا نمونه‌هایی از کوتاه‌شدگی واکه‌ای که در آثار شعری شاعران به چشم می‌خورد آورده می‌شود و سپس در بررسی و تحلیل قواعد حاکم بر کوتاه‌شدگی واکه‌ی موردبحث، به اقتضا، نمونه‌هایی از میان داده‌های گردآوری‌شده برای تکمیل و تأیید نتایج ارائه خواهد شد.

ابتدا به نمونه‌هایی از کوتاه‌شدگی /a/ به [a] در نمونه شعرهای زیر توجه کنید:

در ابیات زیر صورت‌هایی کوتاه شده از واژه‌ها در برخی واژه‌ها به‌کاررفته است. پس از هر بیت تلاش شده است که صورت کامل هر واژه که در واقع صورت درج‌شده برای هر کدام از آن‌ها در فرهنگ واژگان زبان فارسی است نیز آورده شود.

پرسید کسری و بنواختشان بر اندازه بر پایگه ساختشان
(فردوسی)

پایگاه /pajgah/ ← پایگه [pajgah]
از خون پیاده‌ای چه خیزد؟ ای بر رخ تو هزار شه مات
(سعدی)

شاه /ʃah/ ← شه [ʃah]
دولت از مرغ همایون طلب و سایه‌ی او زان که با زاغ و زغن شهپر دولت نبود
(حافظ)

شاه‌پر /ʃahbaz/ ← شهپر [ʃahbaz]
شد رهن سلامت زلف تو وین عجب نیست گر راهزن تو باشی صد کاروان توان زد
(حافظ)

راهزن /rahzan/ ← رهن [rahzan]
گر نگهی دوست‌وار بر طرف ما کنی حقه همان کیمیاست وین مس ما زر شود
(سعدی)

نگاه /negah/ ← نگه [negah]
ای گدای خانقه برجه که در دیر مغان می‌دهند آبی که دل‌ها را توانگر می‌کند
(حافظ)

خانقاه /xangah/ ← خانقه [xangah]
دل‌م خیال تو را رهنمای می‌داند جز این طریق ندانم خدای می‌داند
ز درد روبه عشقت چو شیر می‌نالم اگر چه همچو سگم هرزه لای می‌داند
(سعدی)

در بیت اول: راهنمای /rahnamaj/ ← راهنمای [rahnamaj] ، و در بیت دوم:
روباه /rubah/ ← روبه [rubah]

بر بساط نکته‌دانان خودفروشی شرط نیست یا سخن دانسته ۴گو ای مرد عاقل یا خמוש
(حافظ)

خاموش /xamuʃ/ ← خاموش [xamuʃ]
نه شبرنگ با من نه رهوار بور همانا که برگشتم امروز هور
(فردوسی)

راهوار /rahvar/ ← رهوار [rahvar]
سعدی تو مرغ زیرکی خوبت به دام آورده‌ام مشکل به دست آرد کسی مانند تو شهباز را
(سعدی)

شاهباز /ʃahbaz/ ← شهباز [ʃahbaz]
تو خر احمق ز اندک‌مایگی بر زمین ماندی ز کوتاه پایگی
(مولوی)

کوتاه پایگی /kutaħpajegi/ ← کوتاه پایگی [kutaħpajegi]
نه چون من‌اند و تو مسکین حریص کوتاه دست
که ترک هر دو جهان گفته‌اند و درویش‌اند
(سعدی)

کوتاه‌دست /kutaħdast/ ← کوتاه دست [kutaħdast]
نه هرآن‌کو قدمی رفت به مقصد برسید نه هرآن‌کو خبری گفت پیمبر گردد
(پروین)

پيامبر /pajambar/ ← پيامبر [pajambar]
چون عمر تبه کردم چندان‌که نگه کردم در کنج خراباتی افتاده خراب اولی
(حافظ)

تبه /tabah/ ← تبه [tabah]

چون عمر تبه کردم چندان که نگه کردم در کنج خراباتی افتاده خراب
سپه دار دست سیاوش به دست پیامد به تخت مهی برنشست
(فردوسی)

سپاه‌دار/sepahdar ← سپه دار [sepahdar]

اگر صورت زیرساختی واژه‌های فوق را همان صورت درج‌شده در فرهنگ واژگان بدانیم، قواعد زیر را می‌توان ناظر بر تولید صورت‌های کوتاه شده دانست:
(۱)

$/a/ \rightarrow [a] / -[h]$

در تبدیل واکه‌ی /a/ به [a] قاعده‌ی فوق بسیار پربسامد است. با توجه به داده‌های گردآوری‌شده از فرهنگ معین و نیز داده‌های ارائه‌شده در بالا، این قاعده را می‌توان پربسامدترین قاعده‌ی کوتاه‌شدگی واکه‌ی کشیده /a/ به [a] دانست. در اینجا این تبدیل واکه تبیین تولیدی خاصی ندارد و بیشتر به نظر می‌رسد که ساختمان هجایی زبان فارسی و ساختمان عروضی و ریتمیک شعر است که این تغییر را بر واژگان مشمول این قاعده تحمیل می‌کند.

(۲)

$/a/ \rightarrow [a] / - \begin{Bmatrix} m \\ n \end{Bmatrix}$

قاعده‌ی (۲) قاعده‌ی دیگری است که در تبدیل واکه‌ی /a/ به [a] از داده‌های گردآوری‌شده از فرهنگ معین قابل حصول است، این قاعده را در تبدیل واژه‌هایی چون پیامبر /pajambar/ ← پیامبر [pajambar]، خاموش /xamuʃ/ ← خموش [xamuʃ]، دهان /dahan/ ← دهن [dahan]، بهانه /bahane/ ← بهنه [bahane] می‌توان مشاهده نمود. در مورد این قاعده که یکی از قاعده‌های مهم و پربسامد در تبدیل /a/ به [a] در زبان فارسی است، شواهد نشان می‌دهند که تأثیر خیشومی دولبی [m] محدود به بافت‌های ادبی و شعری است، درحالی‌که، تأثیر خیشومی تیغه‌ای [n] علاوه بر شعر در زبان گفتار نیز دیده می‌شود.

(۳)

/a/ → [a] / -[r]

از قواعد دیگری که از داده‌های گردآوری شده قابل استخراج است می‌توان به قاعده‌ی (۳) اشاره کرد که داده‌هایی مانند: بازارگان /bazargan/ ← بازارگان [bazargan]، پارسه /parse/ ← پارسه [parse]، آرمان /?arman/ ← ارمان [?arman] آن را تأیید می‌کنند.

(۴)

/a/ → [a] / -[l]

همچنین می‌توان قاعده‌ی (۴) را در توصیف چگونگی تبدیل واژه‌هایی چون زالو /zalu/ ← زلو [zalu] ارائه کرد. می‌توان به منظور کلی‌گویی، دو قاعده‌های (۳) و (۴) را در قالب قاعده‌ی کلی‌تر (۵) بیان نمود:

(۵)

$$\left[\begin{array}{l} -\text{cons} \\ +\text{back} \\ +\text{low} \end{array} \right] \rightarrow [-\text{back}] / \text{---} \left[\begin{array}{l} +\text{consonantal} \\ +\text{liquid} \end{array} \right]$$

البته قاعده‌ی (۵) تنها در موارد خاصی صدق می‌کند و نمی‌تواند در مورد همه‌ی داده‌های زبان فارسی کاربرد داشته باشد.

با توجه به داده‌های بررسی شده مجموعه‌ی همخوان‌هایی که بعد از واکه‌ی کوتاه شده‌ی /a/ تظاهر یافته‌اند عبارت‌اند از: {l, r, n, m, h}.

۲.۶ کوتاه‌شدگی واکه‌ی /u/ به [o]

نخست به ابیات زیر توجه نمایید:

هشیار کسی باید، کز عشق پیرهیزد وین طبع که من دارم با عقل نیامیزد

(سعدی)

هوشیار /huʃjar/ ← هشیار [hoʃjar]

دوش آمد پیل ما را باز هندستان به یاد پرده شب می‌درید او از جنون تا بامداد

(مولوی)

هندوستان /hendustan/ ← هندستان [hendostan]

ز آغاز انده انجام داریم زمانه وام ده ما وامداریم

(پروین)

اندوه /?anduh/ ← انده [?andoh]

چون شب‌نم اوتاده بُدم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به عیوق برشدم

(سعدی)

بودم /budam/ ← بُدم [bodam]

بیامد به بُستان به هنگام خواب یکی مرده ماری بدید اندر آب

(فردوسی)

بوستان /bustan/ ← بُستان [bostan]

زبان ناطقه در وصف شوق نالان است چه جای کلک بریده زبان بیپده‌گوست

(حافظ)

بیپوده‌گو /bihodegu/ ← بیپده‌گو [bihodegu]

بیامد به پیرامن تیسفون سپاهی ز اندازه بیش اندرون

(فردوسی)

پیرامون /piramon/ ← پیرامن [piramon]

خون خور و خامش نشین که آن دل‌نازک طاقت فریاد دادخواه ندارد

(حافظ)

خاموش /xamuʃ/ ← خامش [xamoʃ]

چو از دور دیدش ز کهسار گرد بدانست کامد فرستاده مرد

(فردوسی)

کوهسار /kuhsar/ ← کهسار [kohsar]

وزین گوهران گوهر استوار تن خُشندی دیدم از روزگار

(فردوسی)

خشنودی /xoʃnudi/ ← خشندی [xoʃnodi]

مپرس از من که هیچم یاد کردی که خود هیچم فرامش می‌نگردی

(سعدی)

فراموش /faramuʃ/ ← فرامش [faramoʃ]

تو نرم شو چو گشت زمانه درشت مسته برو که سود ندارد سته

(ناصرخسرو)

مستوه (نستوه) /mastuh/ ← مسته [mastoh] و ستوه /sotuh/ ← سته [sotoh]

سپیده همان گه ز گه بردمید میان شب تیره اندر چمید

(فردوسی)

کوه /kuh/ ← گه [koh]

این گره بادنند از ایشان کارسازی کم طلب کاتشی بالای سر دارند و آبی زیر ران

(خاقانی)

گروه /goruh/ ← گره [goroh]

اگر صورت زیرساختی واژه‌های فوق را همان صورت درج‌شده در فرهنگ واژگان بدانیم، با توجه به این داده‌ها و نیز داده‌های گردآوری‌شده از فرهنگ معین، قواعد زیر را می‌توان ناظر بر تولید صورت‌های کوتاه شده‌ی فوق دانست:

(۱)

/u/ → [o] / -

{ s }
{ j }

در تبدیل واکه‌ی /u/ به [o] قاعده‌ی فوق بسیار پربسامد است. با توجه به داده‌های گردآوری‌شده از فرهنگ معین، این قاعده را می‌توان پربسامدترین قاعده‌ی کوتاه‌شدگی واکه‌ی کشیده‌ی /u/ به [o] دانست که در واژه‌های ناهوشیار /nahuʃjar/ ← ناهوشیار [nahoʃjar]، هندوستان /hendustan/ ← هندستان [hendostan]، بوستان /bustan/ ←

بستان [bostan]، خموش /xamuʃ/ ← خمش [xamoʃ]، فراموش /faramuʃ/ ← فرامش [faramoʃ]، بوژنه /buʒne/ ← بُژنه [boʒne]، کوچولو /kuctʃulu/ ← کوچلو [kotʃolu] و سینوزیت /sinuzit/ ← سینُزیت [sinozīt] به عینه قابل مشاهده است. در اینجا این تبدیل واکه تبیین تولیدی خاصی ندارد. ساختمان هجایی زبان فارسی و ساختمان عروضی و ریتمیک شعر است که این تغییر را بر واژگان مشمول این قاعده تحمیل می‌کند. این قاعده را در قالب قاعده‌ی کلی تری به صورت: /u/ → [o] /-[+strident] می‌توان بیان نمود.

(۲)

/u/ → [o] /-[h]

با توجه به داده‌های گردآوری شده قاعده‌ی (۲) را نیز می‌توان به‌عنوان یکی از قواعد تبدیل واکه‌ی کشیده /u/ به واکه‌ی کوتاه [o] در واژه‌های کوه /kuh/ ← کُهِ [koh]، گروه /goruh/ ← گُره [goroh]، ستوه /sotuh/ ← سُته [sotoh] و کوهسار /kuhsar/ ← کُھسار [kohsar] معرفی نمود که قاعده‌ای به نسبت پربسامد به شمار می‌رود. کوتاه شدن /u/ به [o] موجب بقای همخوان /h/ در محیط بعد از واکه‌ی مذکور شده است.

(۳)

/u/ → [o] /- $\left\{ \begin{matrix} m \\ n \end{matrix} \right\}$

قاعده‌ی دیگری که در تبدیل واکه‌ی /u/ به [o] از داده‌های فوق و البته از داده‌های گردآوری شده از فرهنگ معین قابل ذکر است، قاعده‌ی (۳) است که در تبدیل واژه‌هایی چون: پیرامون /piramun/ ← پیرامن [piramon]، هم‌چونان /hamtʃunan/ ← همچنان [hamtʃonan]، چون /tʃun/ ← چُن [tʃon]، روناس [ʃon]، روناس (نوعی گیاه) /runas/ ← رناس [ronas] و شومیز /ʃumiz/ ← شُمیز [ʃomiz] می‌توان مشاهده نمود. این قاعده نیز یکی از قاعده‌های مهم و پربسامد در تبدیل /u/ → [o] است.

(۴)

/u/ → [o] /-[r]

از قواعد دیگری که از داده‌های گردآوری شده قابل استخراج است می‌توان قاعده‌ی (۴) را بیان نمود که در نمونه‌هایی مانند: کانگورو /kanguro/ ← کانگورو [kangoro] و ورجه- وورجه /vard3evurd3e/ ← ورجه وورجه [vard3evord3e] عمل می‌کند.

(۵)

/u/ → [o] / -[l]

قاعده‌ی (۵) را نیز می‌توان در توصیف واژه‌هایی چون اولتیماتوم /?ultimatom/ ← اُلْتِمَاتوم [?ultimatom]، رولت /rulet/ ← رلت [rolet]، بولوار /bulvar/ ← بلوار [bolvar] و مالیخولیا /malixulja/ ← مالیخولیا [malixolja] ارائه کرد. در اینجا می‌توان به منظور کلی‌گویی دو قاعده‌ی (۴) و (۵) را در قالب قاعده‌ی کلی‌تر (۶) به صورت زیر بیان نمود:

(۶)

/u/ → [o] / - $\left\{ \begin{array}{l} s \\ j \end{array} \right\}$

قاعده‌ی (۶) را بر مبنای مشخصه‌های آوایی به صورت قاعده‌ی (۷) نیز می‌توان نوشت:

(۷)

$\left[\begin{array}{l} +vocalic \\ +high \\ +back \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{l} -long \\ - \end{array} \right] / \text{---} \left[\begin{array}{l} +consonantal \\ +liquid \end{array} \right]$

قواعد فوق نشان می‌دهند که /u/ قبل از همخوان‌های {l, r, n, m, h, j, s} به [o] تبدیل می‌شود.

۳.۶ کوتاه‌شدگی واکه /i/ به [e]

نخست به ابیات زیر توجه نمایید:

همسایه نیک است تن تیره‌ات را جان همسایه ز همسایه گِرد قیمت و مقدار
(ناصرخسرو)

گیرد/jirad/ ← گِرد [jerad]

ساغر می فقهه آغاز کرد خایبه خونابه گرستن گرفت
(مولوی)

گریستن/jeristan/ ← گرستن [jerestan]

گر هزار گزند آید از تو بر دل ریش بد از من است که گویم نکو نمی‌آید
(سعدی)

نیکو/niku/ ← نکو [neku]

به که ما با یکدگر باشیم دوست پارگی خُرد است و امید رفوست
(پروین اعتصامی)

یکدیگر/jecdiyar/ ← یکدگر [jecdejar]

در عاشقی گزیر نباشد ز ساز و سوز استاده‌ام چو شمع مترسان ز آتشم
(حافظ)

ایستاده‌ام/istade?am/ ← استاده‌ام [?estade?am]

بگردان ز جانش بد جاودان پرداز گیتی ز نابخردان
(فردوسی)

جاویدان/d?avidan/ ← جاودان [d?avedan]

خیره نوشت آنچه نوشت اهرمن پاره کن این دفتر و طومار را
(پروین اعتصامی)

اهریمن/?ahriman/ ← اهرمن [?ahreman]

خاک و باد و آب و آتش که ندارد بو و رنگ

نرگس و گل را چگونه رنگن و بویا کند
(ناصرخسرو)

رنگین /rangin/ ← رنگن [ranjen]

فکرت اگر راحت جان‌ها بدی باده نجستی خرد و موسیقی

(مولوی)

موسیقی /musigi/ ← موسقی [musegi]

دلش چون حبسگاهش غمگن و تنگ غم انگیزش نوا و سوگ آهنگ

(پروین اعتصامی)

غمگین /gamgin/ ← غمگن [gamjen]

بر آمِخت بی تیغ تیر از نیام بغرید چون شیر و بر گفت نام

(فردوسی)

آمیخت /?amixt/ ← آمِخت [?amext]

بتی چون گل تازه کاندر مه دی ز رخسار او گل توان چد کناری

(فرخی سیستانی)

چید /tʃid/ ← چِد [tʃed]

بر شکن کاکل ترکانه که در طالع توست

بخشش و کوشش خاقانی و چنگیزخانی

(حافظ)

چنگیزخانی /tʃangizxani/ ← چنگِزخانی [tʃanjezxani]

نشیدی آن مثل که زند عاقل مرده به از به کام عدو زسته

(ناصرخسرو)

زیسته /ziste/ ← زسته [zeste]

اگر صورت زیرساختی واژه‌های فوق را همان صورت درج‌شده در فرهنگ واژگان بدانیم، با توجه به این داده‌ها و داده‌های گردآوری‌شده‌ی دیگر، قواعد زیر را می‌توان ناظر بر تولید صورت‌های کوتاه‌شده‌ی فوق دانست:

(۱)

$$/i/ \rightarrow [e] / - \left\{ \begin{array}{c} m \\ n \end{array} \right\}$$

قاعده‌ی بالا را با توجه به داده‌های فوق و واژه‌های گردآوری‌شده از فرهنگ معین می‌توان یکی از قاعده‌های مهم و پربسامد در تبدیل $/i/ \rightarrow [e]$ دانست که در تبدیلی واژه‌هایی چون رنگین $/rangin/ \leftarrow$ رنگن $[ranʃen]$ ، بوزینگان $/buzinegan/ \leftarrow$ بوزنگان $[buzenegan]$ ، اندوهگین $/ʔanduhgin/ \leftarrow$ اندوهگن $[ʔandohʃen]$ ، اهریمن $/ʔahriman/ \leftarrow$ اهرمن $[ʔahreman]$ ، زینهار $/zinhar/ \leftarrow$ زنه‌ار $[zenhar]$ و غمگین $/gamgin/ \leftarrow$ غمگن $[gamʃen]$ قابل مشاهده است.

(۲)

$$/i/ \rightarrow [e] / - \left\{ \begin{array}{c} s \\ ʃ \end{array} \right\}$$

در تبدیل واکه‌ی $/i/$ به $[e]$ قاعده‌ی (۲) نیز بسیار پربسامد است. با توجه به داده‌های گردآوری‌شده از فرهنگ معین، این قاعده را می‌توان پربسامدترین قاعده‌ی کوتاه‌شدگی واکه کشیده $/i/$ به $/e/$ دانست که در واژه‌های گریست $/jerist/ \leftarrow$ گریست $[jerest]$ ، نیشگون $/niʃgun/ \leftarrow$ نشگون $[neʃgun]$ ، ایستاده $/ʔistade/ \leftarrow$ استاده $[ʔestade]$ ، دیشلمه $/diʃlame/ \leftarrow$ دشلمه $[deʃlame]$ ، به عینه قابل مشاهده است. در اینجا این تبدیل واکه تبیین تولیدی خاصی ندارد. و به نظر می‌رسد که ساختمان هجایی زبان فارسی و ساختمان عروضی و ریتمیک شعر است که این تغییر را بر واژگان مشمول این قاعده تحمیل می‌کند. این قاعده را می‌توان در قالب قاعده‌ی کلی تری به صورت: $/u/ \rightarrow [o] / - [+strident]$ بیان نمود.

(۳)

/i/→[e] /-[- cont]

قاعده‌ی (۳) را می‌توان برای تبدیل واکه‌ی کشیده‌ی /i/ به واکه‌ی کوتاه [e] در واژه‌هایی دیگرگون /diʃarɡun/ ← دگرگون [deʃarɡun]، همدیگر /hamdiʃar/ ← همدگر [hamdeʃar]، یکدیگر /jecdiʃar/ ← یکدگر [jecdeʃar]، نیکو /niku/ ← نکو [neku]، جاویدان /dʒavidan/ ← جاودان [dʒavedan]، چید /tʃid/ ← چد [tʃed] و موسیقی /musigi/ ← موسقی [musegi] معرفی نمود. این قاعده نیز از بسامد بالایی برخوردار است.

(۴)

/i/→[e] /-[l]

از قواعد دیگری که از داده‌های گردآوری شده قابل استخراج است می‌توان به قاعده‌ی (۴) اشاره کرد که در توصیف تبدیل واژه‌هایی چون میلیون /miljun/ ← ملیون [meljun] و میلیارد /miljard/ ← ملیارد [meljard] قابل ارائه است.

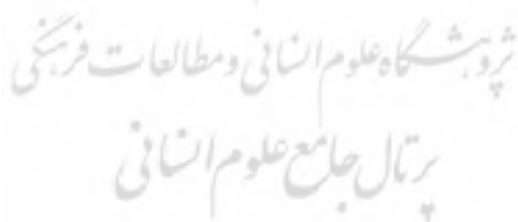
از دقت در داده‌های گردآوری شده می‌توان، علاوه بر ارائه‌ی قواعدی که بر اساس آن‌ها واکه‌های کشیده دچار کوتاه‌شدگی می‌شوند، به ارائه‌ی قواعدی پرداخت که بر اساس آن‌ها کوتاه‌شدگی واکه‌ای انجام نمی‌پذیرد. در داده‌های گردآوری شده، جز در موارد کمی، هیچ‌یک از واکه‌های کشیده در جایگاه پیش از همخوان‌های دولبی (bilabial) کوتاه نشده‌اند. به‌عنوان مثال، در واژه‌هایی مانند: خوب /xub/، شوم /ʃum/، کام /kam/، دام /dam/، خام /xam/، جام /dʒam/، رام /ram/، نام /nam/ و سیم /sim/، تیم /tim/، هیچ‌گاه واکه‌ی کشیده‌ی پیش از همخوان دولبی دچار کوتاه‌شدگی نمی‌شود. مگر اینکه در واژه‌ای مانند «خوب» به اقتضای ضرورت شعری، واکه‌ی آن کوتاه شود. که البته در تبدیل واژه‌ی «خوب» به «خب» می‌توان ادعا کرد که تنها در صورت تغییر کارکرد این واژه از یک صفت عادی به یک نقش‌نمای گفتمانی است که واکه‌ی کشیده‌ی به‌کاررفته در آن کوتاه می‌شود. یعنی درواقع این دو واژه صورت‌های یک واژه نیستند، بلکه دو واژه با دو کارکرد کاملاً متفاوت‌اند. بر این اساس می‌توان قاعده‌ی (۳) ارائه‌شده در بخش (۶-۳) را به‌صورت زیر درآورد و درواقع حوزه‌ی عملکرد آن را محدودتر نمود.

$$\left[\begin{array}{l} +\text{vocalic} \\ +\text{long} \end{array} \right] \rightarrow [-\text{long}] / \text{---} \left[\begin{array}{l} +\text{stop} \\ -\text{bilabial} \end{array} \right]$$

البته آنچه به نظر تبیین پذیرفته‌تری برای داده‌های فوق می‌نماید این است که در مورد بسیاری از نمونه‌های یادشده، وجود جفت‌های کمینه با هسته‌ی واکه‌ای کوتاه مانند: خُبْ /xob/ (نقش نمای گفتمانی)، کم /kam/ دم /dam/ خم /xam/ جم /dʒam/ رم /ram/ نم /nam/ تم /tem/، مانع از کوتاه شدن واکه‌های کشیده‌ی واژه‌هایی شده است که بالقوه می‌توانسته‌اند مشمول یکی از قواعد کوتاه‌شدگی واکه‌ای گردند.

۷. نتیجه‌گیری

۱. در کوتاه‌شدگی واکه‌های زبان فارسی، نخست اینکه، واکه‌های دارای مشخصه‌ی [+افراشته] به [-افراشته] تبدیل می‌شوند و نوعی افتادگی واکه اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر، واکه‌های افراشته به واکه‌های میانی تبدیل می‌شوند. یعنی نه تنها کمیت، بلکه کیفیت واکه‌ها نیز دست‌خوش تغییر می‌شود. در درجه‌ی دوم، واکه‌ی کشیده، افتاده و پسین /a/ به واکه‌ی کوتاه، افتاده و پیشین [a] تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، پسین‌شدگی به پیشین‌شدگی بدل می‌گردد. بر این اساس نمودار واکه‌های زبان فارسی پس از کوتاه شدن واکه‌های کشیده به صورت شکل (۱) خواهد بود:



شکل ۱. نمودار واکه‌های زبان فارسی پس از کوتاه شدن واکه‌های کشیده

۲. فرایند کوتاه‌شدگی در زبان فارسی را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که گویشوران زبان فارسی بسیار سعی در استفاده از هجای دومورایی CVC دارند؛ به این معنا که در رفتار زبانی آن‌ها، هجای CV:C که هجایی سه‌مورایی است به هجای CVC تبدیل می‌شود و یکی از